



عکس میرزا  
جهانگیر خان  
در صوراسرافیل  
چاپ سوئیس

## تحلیل محتوای روزنامه صوراسرافیل چاپ سوئیس

◆ مهر داد ابراهیمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صوراسرافیل، یکی از روزنامه‌های فارسی زبان عصر مشروطیت است. این نشریه به صورت هفتگی انتشار می‌یافت و از این نظر است که برخی نام هفته‌نامه را بر آن نهاده‌اند. روزنامه صوراسرافیل، نشریه‌ای بود که توسط «بخش خصوصی» جامعه ایرانی منتشر شد و گرنه اولین روزنامه فارسی زبان دولتی، همان نشریه‌ای است که میرزا صالح شیرازی [کازرونی] به سال ۱۲۱۶ هجری شمسی [۱۲۵۳ ق] انتشار داد و با عنوان «کاغذ اخبار» شهرت پیدا کرده است. کاغذ اخبار در زمان سلطنت فتح علی شاه قاجار و با تشویق عباس میرزای ولیعهد راه‌اندازی شد. مدتی بعد روزنامه وقایع اتفاقیه در دوره صدارت و تحت نظر میرزاتقی خان فراهانی [امیرکبیر] صدراعظم مقتدر ناصرالدین شاه قاجار [۱۲۶۷ ق] منتشر شد. روزنامه «وقایع اتفاقیه» در سال ۱۲۲۹ شمسی [۱۲۶۷ ق] منتشر شد. به تدریج روزنامه‌های دولتی دیگری نیز انتشار پیدا کردند

و روزنامه‌هایی همچون نوروز با مدیریت ناظم الاسلام کرمانی و همچنین گنجینه فنون با مدیریت محمدعلی تربیت در آذربایجان و به سال ۱۲۸۲ شمسی فرصت انتشار یافتند. در خارج از کشور نیز نشریات فارسی‌زبانی همچون اختر در سال ۱۸۷۶ [۱۲۹۲] در استانبول، قانون در لندن، پرورش و ثریا در قاهره [مصر] و جبل‌المتین در کلکته [هند] مدت‌ها منتشر شدند.

مطابق نظر دکتر هادی خانیکی در کتاب «جامعه مدنی و مطبوعات» در دوره حکومت ۵۰ ساله ناصرالدین شاه فقط حدود ۳۸ نشریه در کشور انتشار یافت. اما در دوره یک ساله سلطنت مظفرالدین شاه حدود ۵۸۵ نشریه به چاپ رسیدند.

در مرداد ۱۲۸۵ شمسی [۱۹۰۶ میلادی] انقلاب مشروطیت به پیروزی رسید، حکومت سلطنته مطلقه به سلطنته مشروطه تبدیل شد و مجلس شورای ملی [قوه مقننه] در مهر ۱۲۸۵ و با حضور مظفرالدین شاه و رجال معروف دوره قاجار و نمایندگان منتخب مردم تهران افتتاح شد. چند روز پس از افتتاح مجلس، مظفرالدین شاه وفات یافت و محمدعلی میرزای ولیعهد به سلطنت رسید که در نهایت و در مجموع حکومت پادشاهی مطلقه، حکومت مورد علاقه او بود و نه حکومت مشروطه که در حکومت نوع دوم شاه صرفاً سبیل وحدت و پادشاهی در واقع یک مقام تشریفاتی است.

در زمان محمدعلی شاه چند نشریه از جمله مجلس، جریده ملی [انجمن] جمال، جبل‌المتین، ندای وطن، تمدن، صبح صادق و کشکول منتشر شدند.

از زمان پیروزی انقلاب تا خرداد ۱۲۸۶ شمسی دست‌کم ۴۵ روزنامه در داخل کشور منتشر شد. روزنامه مجلس که ارگان مجلس شورای ملی بود در یکی از شماره‌های اردیبهشت ماه ۱۲۸۶ خبر داد که روزنامه‌ای به اسم «صور اسرافیل» توسط میرزا قاسم خان تبریزی منتشر خواهد شد.

اولین شماره روزنامه صور اسرافیل در روز پنجشنبه ۹ خرداد ۱۲۸۶ [۱۷ ربیع اول ۱۳۲۵ قمری] با سرمایه میرزا قاسم خان تبریزی [صور اسرافیل]، مدیریت میرزا جهانگیر شیرازی و سردبیری و نویسندگی میرزا علی‌اکبر خان قزوینی [دهخدا] به دست چاپ سپرده شد.

صور، مطابق روایات موجود، سازی است که اسرافیل [یکی از فرشتگان مقرب] در روز قیامت به دست خواهد گرفت و به آن می‌دمد و با آواز آن، مردگان را از خواب بیدار می‌کند.

در سرلوحه اولین شماره روزنامه مورد نظر، تصویر اسرافیل به همراه صور ترسیم شده است و در بخش پایین‌تر از آن افراد معمم [علما] و مکلا [کلاه به سر و متجدد] و مردگان خفته به تصویر کشیده است. این عنوان از آن رو انتخاب شد که گردانندگان نقش بیدار کردن خفتگان را برای قائل بوده‌اند. در میان این صحنه ترسیم شد یک نوار پارچه‌ای هم رسم شده که شعار حریت [آزادی] -

مساوات [برابری] - اخوت [برادری] را در خود جای داده است که یادآور شعار انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۸۷۹ است؛ شعار آزادی - برابری - برادری. در تهیه مقالات روزنامه، روشنفکرانی هم بودند که مطالب خود را بدون ذکر نام چاپ می کردند که از جمله آنها سیدحسن تقی زاده [نماینده دموکرات مجلس] بوده است. همچنین میرزا اسدالله [عمه زاده میرزا جهانگیر شیرازی] مدیریت داخلی روزنامه را به عهده داشته.

مطالب روزنامه صوراسرافیل شامل سرمقاله ها و مقالات تحلیلی، اخبار کشور و ستون طنز چرند و پرند بود. روزنامه صوراسرافیل در تهران منتشر می شد و آخرین شماره آن هم سه روز قبل به توپ بستن مجلس شورای ملی [۲ تیر ۱۲۸۷ ش / ۱۳۲۶ / ق] انتشار یافت.

روزنامه صوراسرافیل از روزنامه های معروف منتقد و تاحدی تندرو پایتخت بود که سرنوشت ناگواری پیدا کرد. با به توپ بستن مجلس و پس از اعلام حکومت نظامی، تنی چند از مدافعان آزادی و مشروطه خواهی از جمله میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر صوراسرافیل، دستگیر شد و به دستور محمدعلی شاه در باغشاه اعدام شدند.

میرزا علی اکبر خان قزوینی و میرزا قاسم خان تبریزی به سفارت بریتانیا پناهنده شدند. با توجه به این حکومت ایران پذیرفت خواسته های سفارت بریتانیا از جمله امنیت جانی پناهندگان به سفارت را تامین کند، بنابراین دهخدا و تبریزی در امان ماندند.

دهخدا توانست از طریق باکو و استانبول به اروپا بگریزد و سه شماره از روزنامه صوراسرافیل را با کمک مالی میرزا ابوالحسن خان پیرنیا [معاضد السلطنه] در شهر ایور دون [Yverdon] سوئیس به انتشار برساند. البته برخی هم بر آنند که چاپ روزنامه در پاریس عملی شد و در سوئیس هم انتشار و عرضه می شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## میرزا علی اکبر خان دهخدا که بود؟

علی اکبر خان متولد ۱۲۹۷ هجری قمری [۱۲۵۷ یا ۱۲۵۸ شمسی] در محله سنگلج تهران است. پدرش «خان باباخان» از ملاکین متوسط قزوین بود که پیش از تولد علی اکبر خان به تهران آمد و در این شهر به همراه خانواده اقامت گزید. علی اکبر در سن ۱۰ سالگی یعنی در سال ۱۲۶۷، درگذشت پدرش را تجربه کرد و تحت سرپرستی مادرش قرار گرفت و به تحصیل ادامه داد و در عین حال فردی به نام میرزا یوسف خان [از بستگان علی اکبر] قیم او شد.

دروس قدیمه را نزد مرحوم شیخ غلام حسین بروجردی [از دوستان خانوادگی] گذراند و به این ترتیب صرف و نحو و اصول فقه و کلام و حکمت را نزد وی آموخت و سپس در محضر شیخ هادی نجم آبادی تحصیلات خود را ادامه داد.

در ۱۵ دی سال ۱۲۷۹ شمسی مدرسه سیاسی ایران در تهران افتتاح شد و میرزا علی اکبرخان، جزو اولین پذیرفته شدگان دوره اول این مدرسه به حساب می‌آمد و در این مدرسه بود که با علوم جدیدی همچون جغرافیا، تاریخ عمومی جهان، اقتصاد سیاسی، حقوق بین‌الملل آشنایی پیدا کرد و به تدریج در همین مدرسه زبان فرانسه را آموخت. ذکاءالملک [فروغی نخست‌وزیر رضاشاه] بود. میرزا علی اکبر سال اول تحصیل در این مدرسه را ناتمام گذاشت و ترک تحصیل کرد. اما پس از دو سال مجدداً کار تحصیل را دنبال کرد و با دانش‌آموزان دوره سوم این مدرسه همکلاس شد.

میرزا علی اکبر که در سال ۱۲۵۷ شمسی یا ۱۲۵۸ متولد شده بود در سال ۱۲۸۲ به عنوان منشی میرزا ابراهیم خان [معاون الدوله] غفاری که سمت وزیر مختاری ایران را در بالکان کسب کرده بود به اروپا رفت و به مدت دو سال در بخارست، وین و رم زندگی کرد.

بر اساس آنچه که ناملایمات خوانده شد، میرزا علی اکبر خان دهخدا، در سال ۱۲۸۴ شمسی به ایران برمی‌گردد و در تهران به استخدام حاج محمدحسن خان امین‌الضرب در می‌آید؛ تاجر و سرمایه‌دار معروفی که طرفدار آزادی و مشروطه خواهی شد. میرزا علی اکبر خان به عنوان معاون و مترجم مسیو دو بروک، مهندس بلژیکی و با حقوق ۳۰ تومان در ماه کار خود را در حوزه فعالیت‌های امین‌الضرب، آغاز کرد. در پروژه‌های که میرزا علی اکبر خان حضور داشت یعنی احداث راه شوسه خراسان، وی شاهد اختلاف نظرهای دو بروک و از سوی دیگر زاکالوسکی [پیمانکار روسی] بود و در این میان پیمانکار روسی، ابزار فن دو بروک را نامناسب ارزیابی می‌کرد. البته دهخدا اعتقاد داشته که «گمانش ریش و قیچی به دست خود او است و چون ایران و ایرانی، ضعیف است اجحاف و بی‌حسابی را از پیش می‌تواند برد».

در گزارش‌های دهخدا به امین‌الضرب آمده که پیمان‌کار به زمین‌های زارعی مردم ضربه می‌زند. دهخدا که در این ایام حدوداً ۲۷ سال داشته به نوعی تاب تحمل این نوع رفتارها را نداشت.

بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، میرزا قاسم خان وعده حقوق ۴۰ تومان در ماه برای نویسنده‌گی روزنامه صوراسرافیل را به دهخدا می‌دهد و او هم می‌پذیرد و اینچنین می‌شود که دهخدا به طور رسمی به صف مشروطه خواهان و آزادی خواهانی قرار می‌گیرد و با گذر زمان، فاصله بین این گروه و حامیان سلطنت محمدعلی شاه گسترش پیدا کرد.

در آن زمان مشهور بوده که صوراسرافیل، ارگان فرقه و گروه اجتماعیون است، گروه اجتماعیون، متأثر از سوسیال دموکرات‌های قفقاز بودند و در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی صاحب دیدگاه بودند. از جمله طرح هشت ساعت کار کارگران و مصادره اراضی به نفع محرومان و برابری، جزو شعارهای آنها بود.

طرح این شعارها، گروه رقیب اپوزیسیون هم ایجاد کرده بود که اعتدالیون نام گرفتند و خواهان حفظ بنیان‌های وضع موجود بودند.

بنا به اظهار نظر ادوارد براون شرق‌شناسی بریتانیایی در کتاب «انقلاب مشروطیت»، مشروطه خواهان ایرانی با نگرش مبتنی بر سوسیالیسم غیر مارکسی با ژان ژورس رهبر حزب سوسیالیست فرانسه در ارتباط بودند و با او به صورت تلگرافی مکاتبه داشتند. ژورس از جناحی از آن حزب فرانسوی بود که رویکرد اصلاح‌طلبانه و ملی‌گرایانه داشت. یکی از رهبران این گروه ایرانی (اجتماعیون)، حیدر عمواعلی انقلابی قفقازی بود که ترور ناموفق محمدعلی شاه را به او و گروه او نسبت می‌دهند و از آنجا که صوراسرافیل را ارگان فرقه اجتماعیون می‌دانستند لذا بعدها فشار حکومت محمدعلی شاه بر این گروه و گردانندگان روزنامه صوراسرافیل، موجب صدماتی شد. دهخدا با افکار روشنفکران اروپایی عصر روشنگری آشنایی داشت و از ایده‌های انقلاب کبیر فرانسه اطلاع داشت. اقامت دو مرحله‌ای او در اروپا نیز باعث می‌شد که آشنایی او با اندیشمندان اروپایی گسترده شود. بار دومی که علی‌اکبرخان دهخدا به اروپا رفت، در پاریس با علامه محمدخان قزوینی مصحح معروف دیوان حافظ معاشرت پیدا کرد. سپس به ایوردون سوئیس رفت و با حمایت مالی میرزا ابوالحسن خان پیرنیا [معاضد الدوله] تعداد سه شماره دیگر از روزنامه صوراسرافیل را به چاپ رساند. بعد از انتشار آن چند شماره صوراسرافیل، به استانبول رفت و روزنامه سروش را انتشار داد. اما انتشار آن فقط محدود به ۱۵ شماره شد. با سقوط تهران پایتخت وقت حکومت سلطنتی ایران و عزل محمدعلی شاه از سلطنت، انتخابات دو مین مجلس شورای ملی برگزار شد و دهخدا از سوی مردم ۲ شهر تهران و کرمان به نمایندگی پذیرفته شد. دهخدا با بازگشت به ایران نمایندگی مجلس را پذیرفت. با شروع جنگ جهانی اول [۱۸-۱۹۱۴] دهخدا به یکی از روستاهای چهارمحال بختیاری رفت و گوشه‌نشین شد. با اتمام جنگ و بازگشت او به عرصه اجتماعی، مدتی ریاست دفتر وزارت معارف، ریاست تفتیش وزارت عالی و ریاست مدرسه علوم سیاسی و سپس ریاست مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی تهران را به عهده گرفت. در دوران ملی شدن صنعت نفت ایران از دکتر محمد مصدق حمایت کرد و با روی کار آمدن حکومت سپهبد زاهدی و سقوط دولت دکتر مصدق، به خانه او وارد شدند و تصور دولت جدید بر این بود که احتمالاً سیدحسین فاطمی در خانه او مخفی شده است. میرزا علی‌اکبرخان دهخدا در سال ۱۳۲۹ در تاسیس جمعیت مبارزه با بی‌سوادی و در سال ۱۳۳۰ در انتشار اعلامیه جمعیت مبارزه با بی‌سوادی نقش داشت و اعلامیه به قلم او بود. وی در انجمن هواداران صلح نیز شرکت می‌کرد. از جمله معروف‌ترین آثار علمی دهخدا «لغت نامه دهخدا»، «کتاب چهار جلدی (امثال و حکم)» و ترجمه روح‌القوانین مونتسکیو از فرانسوی به فارسی است، در آذرماه سال ۱۳۲۴ حال

مزاجی دهخدا رو به وخامت رفت و ساعت شش و پانزده دقیقه بعد از ظهر دو شنبه هفتم اسفندماه ۱۳۸۴ در منزل شخصی خودش واقع در خیابان جلال بایار [ایران شهر فعلی تهران] چشم از جهان فرو بست و در مقبره خانوادگی شان در این بابویه [شهر ری] به خاک سپرده شد.

این چکیده‌ای بود از شرح حال و زندگی و آثار و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دهخدا. اما در این مقاله، سعی خواهد شد شماره‌های چاپ شده صوراسرافیل سوئیس تحلیل محتوا شود و از لابلای آن شماره‌ها دیدگاه‌ها و نوع نگرش دهخدا بازتاب داده شود.

ویژگی این سه شماره صوراسرافیل این است که بخش عمده و اساسی آنها به قلم دهخدا است و این متفاوت از مقالات و سر مقاله‌های شماره‌های ۳۲ گانه صوراسرافیل پایتخت ایران است.

در شماره نخست روزنامه صوراسرافیل دوره چاپ سوئیس، در بالاترین قسمت صفحه اول، عنوان «سال اول» آمده است. در سطر بعد «شماره ۱» چاپ شده که نشانگر شماره اول صوراسرافیل چاپ اروپا است و پس آیه قرآنی «و نفع فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون» آمده و سپس «صفحه یک» چاپ شده است. در قسمت پایین‌تر نیز کادر مستطیل شکلی به چاپ رسیده که تقریباً نیم صفحه بالای صفحه اول روزنامه صوراسرافیل را پوشانده است.

در داخل این کادر و در بخش زیرین آن انبوهی از مردگان ترسیم شده و در سمت راست، تعدادی از افراد مکلا و همچنین در سمت چپ تعدادی افراد معمم به تصویر کشیده شده‌اند که در میان هر کدام از دو گروه، یک نفر با انگشت به اسرافیل اشاره کرده‌اند و او را به دیگران می‌شناسانند. اسرافیل نیز به شکل انسان - فرشته‌ای است که در حال دمیدن به «صور» خود است و سر دیگر صور را با دست راست گرفته و همچنین یک سر نوار باریکی را با انگشتان دست به دور صور پیچانده و روی این نوار بلند که وسط آن با دست چپ اسرافیل مهار شده، سه کلمه حریت، مساوات و اخوت حک شده است. این سه کلمه یادآور شعار آزادی، برابری و برادری انقلاب کبیر فرانسه [۱۷۸۹] است اسرافیل دو بال به شکل پرنده دارد و لباسی بر تن دارد که بدن او را تا زانو از یک سو و تا گردن و بازوان از سوی دیگر پوشانده است.

این تصویر ارائه شده از اسرافیل، شباهت فراوانی به تصویر حکاکای شده دو فرشته در حال پرواز آثار باستانی طاق بستان کرمانشاه دارد.

در دهانه طاق بزرگ طاق بستان و در بخش بیرونی آن دو نمونه از درخت زندگانی ترسیم شده و در طبقه بالای آن دو فرشته دیده می‌شوند که با تاثیرپذیری از فرهنگ یونان قدیم به صورت نیمه برهنه هستند و کم سن و سال نشان می‌دهند.

طاق بزرگ در زمان خسرو پرویز پادشاه ساسانی ایجاد شده است. در شماره‌های اولیه «صوراسرافیل» نیز شباهت اسرافیل با این فرشته‌ها، بیشتر بود، ولی به علت خشنی کردن انتقاد

و ایراد مخالفان، گردانندگان روزنامه صوراسرافیل ترجیح می دهند در شماره‌های بعدی خود، اسرافیل را به صورت جوانی به تصویر بکشند که دارای ریش است. در کادر روزنامه صوراسرافیل، اسرافیل در حال پرواز است و با دمیدن به صور تلاش می کند خفتگان و مردگان را بیدار کند. در پس زمینه این تصویر، چیزی شبیه معابد یونان قدیم ترسیم شده است.

پایین تر از کادر مربوطه به لوگو [Logo] یا آرم و علامت روزنامه کادر سیاه رنگ نیم صفحه‌ای دیگری ترسیم شده که به دو بخش تفکیک شده است.

در کادر مستطیل بالای آدرس تلگرافی روزنامه بدین صورت در سمت راست آمده است:

عنوان مراسلات و تلگرافات

ایوردون - سوئیس

Yverdon - Suisse

Soure-Esrafil

در بخش مذکور عنوان لاتینی صوراسرافیل با خط ضخیم تر و پررنگ تر آمده است. در بخش وسط این کادر، آیه «فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم» نوشته شده است. این آیه با یک خط ضخیم از بخش پایین تر از خود جدا شده است.

در پایین این خط تفکیک کننده، اعلام شد که نشریه به صورت هفتگی چاپ می شود. مسلک و محتوای فکری روزنامه به صورت سیاسی، تاریخی و اخلاقی معرفی شده است و تاکید شده که مقاله‌های ارسالی به اداره روزنامه در صورتی پذیرفته می شوند که هزینه پستی آنها از سوی ارسال کننده پرداخت شده باشد و گردانندگان روزنامه نیز حق خود می دانند که مقالات منطبق با مرام و خط فکری روزنامه در صورتی که اسم و امضا داشته باشد به چاپ برسانند. همچنین توضیح داده شده که وجه آبونه یا اشتراک از پیش اخذ می شود. این قسمت از روزنامه با این ادبیات به صورت زیر به چاپ رسیده است:

هفتگی سیاسی، تاریخی، اخلاقی، مقالات. لوایحی که موافقت با مسلک ما داشته باشد با امضا پذیرفته می شود در طبع و عدم طبع اداره مختار است. پاکت‌های بدون (تمبر) قبول نخواهد شد. (وجه آبونه از هر کس و از هر جا مقدمات گرفته می شود)

در سمت چپ این کادر نیز قیمت اشتراک سالانه در چند حوزه جغرافیایی و به پول فرانسوی منتشر شده است. به این ترتیب:

قیمت اشتراک سالانه

ایران - (۲۰) فرانک

شهر تبریز - (۱۵) فرانک

در سمت راست و سمت چپ کادر دوم این بخش تاریخ انتشار روزنامه به صورت «غره محرم الحرام ۱۳۲۷ هجری» و «مطابق ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹ مسیحی» چاپ شده است. با استفاده از این اطلاعات پی می‌بریم که اولین شماره روزنامه صوراسرافیل چاپ سوئیس در روز اول ماه محرم سال ۱۳۲۷ هجری قمری یعنی یکصد و یک سال قبل [براساس تقویم قمری] به چاپ رسیده است. با استفاده از اطلاعات مربوط به چاپ روزنامه که به صورت تاریخ میلادی درج شده متوجه می‌شویم که این شماره در چند روز اول بهمن ماه آن سال چاپ شده است. این بخش مربوط به تاریخ چاپ به وسیله دو خط موازی و نازک، از بخش پایین که به صورت دو ستون مطلب، جدا شده است.

اولین مطلب شماره نخست صوراسرافیل با عنوان «از طرف اداره» را بر خود دارد. در این مقاله گفته شده که روزنامه صوراسرافیل بعد از واقعه به توپ بستن مجلس در ۲۳ جمادی الثانی و اعمال قبیح چنگیز عصر جدید محمدعلی شاه و شهادت مدیر روزنامه صوراسرافیل و با قلم دبیر و نویسنده سابق آن، مسوولیت ملی خود را در اطلاع رسانی از سر می‌گیرد و در مورد مسائل مربوط به کشور ایران بحث می‌کند. در این مقاله گفته شد که روزنامه برای تداوم کار انتشار چاپ نیاز به کمک مالی دارد و جای امیدواری است که به زودی با همت مجاهدان و انقلابیون، کشور از وضع فعلی خلاص شود.

همچنین گفته شد که در این دوره از چاپ روزنامه، هر هفته یکی دو نفر از شهدای راه آزادی به چاپ خواهد رسید. واقعه ۲۳ جمادی الثانی اشاره دارد به ماجرای به توپ بستن مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۶ قمری و تیرماه ۱۲۸۷ شمسی، به دستور محمدعلی شاه و در نتیجه انحلال و تعطیل کردن آن به مدت سه ماه. دستور تعطیلی سه ماهه مجلس، بعد از به توپ بستن مجلس، از سوی محمدعلی شاه به صدر اعظم ارسال شد.

در این مقاله، نام محمدعلی شاه به صورت محمد علی می‌آید و در عین حال با ادای احترام خاصی نسبت به میرزا جهانگیرخان شیرازی، مطلب خود را ادامه می‌دهد و اعلام می‌کند که از این پس شهدای راه آزادی را با چاپ تصویرشان در نشریه معرفی می‌کنیم و خدمات آنها به اطلاع عموم می‌رسد. بعد از تعطیلی مجلس شورای ملی در واقع معلق و معطل کردن قوه مقننه و قانونگذار کردن که به سرعت اعدام برخی آزادیخواهان و منتقدان بی‌پروای همچون میرزا جهانگیرخان شیرازی را در پی داشت. لازم به ذکر است که بعد از انحلال مجلس شورای ملی، مجاهدان و مدافعان مشروطه در تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان، در مقابل کارگزاران حکومت محمد علی شاهی ایستادگی کردند. در حالی که میرزا علی اکبرخان دهخدا امیدوار است شیر مردان و



مجاهدان تبریزی، حکومت محمدعلی شاه را ساقط کنند، نیروهای انقلابی دیگر در گیلان و نیروهای ایل بختیاری در جنوب کشور به پایتخت حمله کردند و آن را به تصرف خود در آوردند و محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کردند.

مقاله «از طرف اداره» که با توجه به ادبیاتی که دارد به احتمال زیاد به قلم دهخدا باشد و در واقع نگرش گرداننده اداره روزنامه صوراسرافیل را بازتاب می‌دهد. این سر مقاله در ذیل می‌آید:

«روزنامه صوراسرافیل پس از وقایع ۲۳ جمادی الثانی و قبایح اعمال چنگیز عصر جدید محمدعلی [شاه] و شهادت مدیر روشن ضمیر آن مرحوم میرزا جهانگیر خان طاب‌شاه [،] اینک با قلم دبیر سابق خود میرزا علی اکبرخان دهخدا قزوینی دنباله مسوولیت وطنی خویش را از نو گرفته و با قوتی ضعف قوای سابق برادران دینی و وطنی خود را از گوشه انزوای دنیا بانتمام خون پاک شهیدان راه حریت و ترمیم خرابی‌های قلمرو داریوش [هخامنشی] و اردشیر [بابکان ساسانی] صلامی زند و اعانت و کمک برادران ایمانی خود را [برخلاف سال اول] پس از آن همه خسارت‌های جانی و مالی [،] امروز از روی کمال ناچاری طلب می‌کنند و امیدوار است که عنقریب [عن قریب] = به زودی [بهمت] [به همت] شیر مردان آذربایجان دوره این دوری و مهاجوری از وطن نیز بسر آید و به زودی چنانکه پیش آمده‌های کار و عده می‌دهد کواکب معارف عموماً و این شب تاب ضعیف از افق طهران [تهران] طلوع نماید و از مزایای سال دوم روزنامه تزئین آن است در هر هفته به صورت یکی دو نفر از شهدای راه آزادی و پیش‌خدمان [پیشگامان] طریق [راه] حریت [آزادی] با شرح حال و درجه خدمتشان تا حدی که در اینجا به دست آید و بعد مسافت و دوری از مرکز [ایران] ما را بدان مجاز نماید والسلام».



دومین مطلب این شماره اختصاص دارد به مقاله‌ای با عنوان «طبیعت سلطنت چیست». این مقاله بعد از خاتمه شش نظر مطلب «از طرف اداره» در صفحه دوم شروع شده و تا صفحه ۵ ادامه پیدا می‌کند.

در این مقاله علت پیدا شدن اعتقاد به سلطان و پادشاه را در نادانی و جهالت مردم می‌داند و تلاش دارد نشان دهد با افزایش آگاهی مردم، باور به سلطان نیز رنگ می‌بازد. سپس با اتکا به نظریه معروف «قرارداد اجتماعی» بیان می‌کند که رابطه مردم - پادشاه در صورتی می‌تواند ادامه یابد که پادشاه عاقل‌ترین فرد جامعه باشد و مردم نیز به صورت دلخواه او را به پادشاهی برگزینند و در غیر این صورت مردم حق دارند پادشاه نالایق را از سلطنت برکنار سازند.

پاراگراف ابتدایی این مقاله به این صورت آغاز می‌شود: «در ممالکی که جهل جای علم [،] [زور جای حق [،] [و اوهم جای حقایق را گرفته است سلطنت موهبتی است الهی [،] یعنی خداوند

متعادل حقوق [،]، حدود و اختیارات هر قطعه‌ای از زمین [سرزمین / کشور] را به دست یک نفر از افراد اهالی همان قطعه گذاشته و وجوب اطاعت دیگران نیز با او [به او] در علم ازلی خدا گذشته است.»

در پاراگراف دوم تأکید بر این است که اهمیت درک این موضوع ما و هر انسان متدین عاقلی را وادار می‌کند در خصوص درستی یا نادرستی این موضوع بیندیشیم و از درک موضوع پراهمیتی در این حد که سرچشمه سعادت و شقاوت و منبع رکود رشد می‌شود سرباز نزنیم.

در ادامه این مقاله گفته شده که اگر در حقیقت سلطنت واقعا موهبتی است الهی و اطاعت ما از پادشاه باید بر اساس تقدیر بدون تغییر اتفاق بیفتد پس به ناچار باید به قضا و قدر الهی تن دهیم و با خواست خداوندی مخالفت نکنیم. چرا که بشر به حدی ضعیف است که نمی‌تواند در برابر اراده خدا مقاومت کند و با بازوی قدرتمند تقدیر پنجه در پنجه نبرد کند.

شق دوم موضوع به این صورت تعریف می‌شود که اگر سلطنت و پادشاهی، موهبتی الهی نیست بنابراین باید به سرعت از اختیار و نیروی خود استفاده کنیم و از نیرویی که خداوند با هزاران حکمت و با دلیل در وجود ما قرار داده، بهره بگیریم و نعمت خدادادی را بدون استفاده رها نکنیم. نکته جالبی هم در این مقاله می‌آید و در واقع به خواننده می‌فهماند که ادعای اینکه شاه از طرف خداوند مأمور سلطنت شده، یک ادعای کذب است. این نوشته راه اثبات کذب بودن را در این می‌داند که اگر واقعا خداوند دستور داده از امر سلطان اطاعت کنیم و سلطان مدعی این است که فرمانی الهی و آسمانی در دست دارد و مردم باید بر این اساس از او امر سلطان پیروی کنند، پس پادشاه این دستور آسمانی را به مردم نشان بدهد تا مردم نیز با دیدن این فرمان مکتوب، وظیفه اطاعت خود را به جای بیاورند و با اتکا به این فرمان، سلطان را اطاعت کنند و این اطاعت نیز در راستای تبعیت از اراده خداوند است.

بر این پایه، مقاله صوراسرافیل به یک نتیجه اولیه می‌رسد که:

«وجود فرمانی منزل [نازل شده] را هنوز تا امروز [،]، نه هیچ سلطانی ادعا کرده و نه خیال [فکر] هیچ شاعر متملق [چاپلوس] و محدث [روایت‌کننده حدیث] [جعل‌کننده] پیرامون آن گشته است.

نویسنده مقاله که قاعدتا باید همان دهخدا باشد موضوع دیگری را مطرح می‌کند و از این طریق نیز استدلال می‌کند تا پایه فکری و اعتقاد به سلطنت را سست کند.

نویسنده مقاله می‌نویسد که اگر سلطه پادشاه ناشی از خواست و اراده الهی است پس باید پادشاه هم دارای همان صفات ثبوتی و سلبی‌ای باشد که خداوند از آنها برخوردار است. چون خداوند معصوم را از گناهکار و حق از باطل را می‌توان تفکیک کند و اگر بپذیریم که سلطنت، موهبتی است

الهی و خداوند، سلطان را فرستاده تا حکومت کند، پس پادشاه باید از همان صفات برخوردار باشد. در حالی که سلطان دارای این صفات باشد، همین خاصیت مطابق باورهای اسلامی، شرک است و نمی‌توان وجود خدای دیگری را پذیرفت.

سپس می‌گویید وقتی بپذیریم پادشاه از این صفات سلبی و ثبوتی برخوردار نیست ولی اگر تسلط پادشاه بر افراد جامعه و اموال و دارایی و جان و مال آنها را بپذیریم، با چنین پذیرشی صفت عدالت خداوند را انکار کرده‌ایم. در حالی که خداوند چنین تبعیضی را قائل نمی‌شود و عده خاصی را با ویژگی‌های خاصی به سلطنت نمی‌رساند و جمع کثیری را مطیع آن پادشاه نمی‌کند. در پاراگراف دیگری، نویسنده اشاره می‌کند به این موضوع که اگر یک مسلمان اهل علم کلام و جدل بگوید تسلط پادشاه ناشی از اراده خدا است ولی همین سلطان از صفات سلبی و ثبوتی و علم به غیبت که جزء صفات خدا است بی‌بهره است و در عین حال، همین سلطان بر اساس یک اراده دیگر خدا اعمالی انجام می‌دهد که مطابق با حق [حقیقت] است و موافقت دارد با عقل و عدل.

نویسنده مقاله که در پاسخ به آن استدلال جدل‌گونه که پس چه ضرر دارد چنان پادشاهی سلطه داشته باشد پاسخ گوید: ما اگر میلیون‌ها اقدام ظالمانه پادشاهان را نادیده بگیریم و گفته‌های پیامبران را که علیه پادشاهان این زمان گفته‌اند کنار بگذاریم و اگر بپذیریم سلطان مطابق با حقیقت عمل می‌کند پس باید در گام بعد بپذیریم که شداد و نمرود در ردیف پانزدهمین و شانزدهمین معصوم قرار خواهند گرفت.

در پاراگراف بعدی نویسنده می‌آورد که با اتکا به این مقدمه که فشرده برهان‌های مختلف و مسلم فلسفه اسلامی است دین ما تسلط پادشاه بر مردم را اجازه نمی‌دهد و ظل‌الله [سایه خدا] خواندن پادشاه روی زمین، فاقد پشتوانه دینی است. ده‌خدا سپس به استدلال عقلی هم توجه می‌کند. او می‌گوید از نظر عقلی هم چنین چیزی پذیرفته نیست و عقل، چنین خرافاتی را نمی‌پذیرد که مردم یک جامعه تحت سلطه یک نفر با نام پادشاه باشند و این پادشاه به هر صورت که بخواهد در جان و مال این مردم تصرف کند و به صورت مطلق در جان و مال آنها حق دخل و تصرف داشته باشد.

سپس نویسنده مدعی می‌شود که در عین حال عقل خالص [ناب] با شرع غیر مشوب [شرع ناب] به اندازه سر مویی از یکدیگر جدا نمی‌شود نویسنده در ادامه توضیح می‌دهد که اگر خودش برای رد صحت اعتقاد به موهبت الهی بودن سلطنت، به استدلال عقلی و استدلال دینی و مذهبی روی آورده معنایش این نیست که عقل و دین در تضاد با یکدیگر قرار دارند. ادامه بحث با یک سوال از سوی نویسنده مقاله «طبیعت سلطنت چیست» پی گرفته شده است به این صورت: «پس در صورتی که عقل و شرع [،] هر دو از آسمانی بودن سلطنت ابا می‌کنند متشاء حدوث این خیال گمان و پندار [در اذهان عامه چیست و حقیقت امر کدام است؟] جواب اولیه نویسنده با این عبارت

به صورت قاطع ابراز می‌شود:

«منشاء، ضعف خیال نادان در برابر عظمت امور و بی‌اثر ماندن عقل جاهل در مقابل بزرگی وقایع است».

براین اساس نادانی و بی‌سوادی مردم و در عین حال وقوع تحولات بسیار گسترده، عامل پایبند ماندن مردم به موهبت الهی دانستن سلطنت معرفی می‌شود. در ادامه مقاله، این مباحث مطرح شده است:

«سیر در ترجمه عمر نوعی انسان و دقایق مسائل علم النفس [psychologie] به ما ثابت می‌کند که عظمت کار همیشه مورث بی‌اثر ماندن عقل و خنثی شدن افکار اقوام جاهله بوده است و راه استخلاص از تفکر در آن و چاره منحصر استراحت از ایدای تعقل آن همیشه منتهی به انتساب آن به عاملی بالاتر از عالم انسانی می‌شده است. یعنی همان عقل‌های رسا که در امور کوچک دادمردی می‌داده است در مقابل اعمال بزرگ با کمال خضوع پشت‌خیم کرده و آن را از ردیف اعمال عالمی بالاتر از عالم خود می‌نهاده است».

به این شکل، دهخدا تلاش می‌کند با استفاده از آموزه‌های روان‌شناسی [psychology] به اثبات برساند که چنین وضعی ناشی از عدم تعقل در افراد می‌داند ولی به خاطر پرهیز از تشویش فکری، مسائل روزمره را به عوالم فوق‌انسانی و در واقع ماورای الطبیعت نسبت می‌دهند و در مقابل رویدادهای بزرگ، متواضع می‌شوند و از عقل خود بهره نمی‌گیرند تا به تحلیل دقیقی از وضع موجود برسند.

اما ادامه مقاله:

«انسان‌های اولی، آب‌نهر را با بیل به مجاری دلخواه می‌انداختند [هدایت می‌کردند] اما در مقابل طغیان نیل [رود نیل] دخترهای خویش را برسم [به رسم] قربانی ارباب انواع [خدایان] غرق می‌کردند».

نویسنده با این مثال می‌کوشد نشان دهد وقتی موضوع کوچکی مثل آبیاری با آب نهر مطرح باشد، انسان با اراده و توان خودش از آب آن نهر استفاده می‌کند ولی طغیان رود بزرگ نیل در مصر را ناشی از عصبانی شدن خدایان می‌داند و به همین دلیل فکر می‌کرده با قربانی کردن دختران خود، می‌تواند خشم خدایان خود را فرو نشانند و نیل فروکش کند. نویسنده سپس می‌افزاید که انسان با آب، آتش را خاموش می‌کند ولی تا مدتی قبل از «صاعقه» می‌ترسید و برای رهایی از خطرات صاعقه، نذوراتی را به پای خدایان می‌ریخت. در هنگام تب‌تلاش می‌کرد مداوا صورت گیرد ولی هنگام بروز بیماری‌های واگیر و خطرناکی همچون «وبا» و «طاعون»، همین انسان‌های را خدایان تقدیم می‌کردند تا این پدیده‌ها خاتمه یابد.

نویسنده مقاله ترس از پدیده‌های بزرگ را مرتبط با امر پیروی از موضوع سلطنت می‌کند و می‌نویسد:

«همین است منبع حدوث [ایجاد] خیال [توهم] موهبت بودن سلطنت و استثنای آن از سایر اعمال بشری در میان ملل نادان»

جملات بعدی مقاله به صورت زیر، موضوع را تفهیم می‌کند:

«این [،] [طبیعت انسان است] . [ هر قدر [،] ضعف جهالت بیشتر بر او غالب است [،] ، بیشتر از اعمال این جهانی را از حوزه اختیارات خود استثنا کرده و نسبتش را بعالمی [=به عالمی] دیگر می‌دهد و هرچه علم و تجربه بر قوت او افزود بهمان [=به همان] قدر دائره [دایره] اختیارات خویش را توسعه داده [،] ، [انبساط اندازه عطایای الهی را بخود [به خود] درک می‌کنند» .

در ادامه مطلب نویسنده به تدریج می‌کوشد با طرح مباحثی در حوزه اندیشه سیاسی به خواننده این موضوع را توضیح دهد که پادشاهی موهبتی الهی نیست تا مردم هم ناچار باشند مطیع اوامر پادشاه شوند . بیان دقیق دهخدا با ادبیات جذاب خاص خودش به این صورت روشنگری می‌کند که:

«وقتی از آحاد [=یک / یکی] از بندگان یک مالک رقاب [جمع بنده و غلام] کل و افراد رعایای [عامه مردم / مردم فرمانبردار] یک پادشاه ملایک سپاه [،] ، پیرسند رابطه تو با مستاجر خانه [،] ، فروشنده مبل [و] نوکر اجیر [مزدبگیر] و زن معقوده [عقد شده] تو چیست؟ ابدأ داخل طول و تفضیل نشده و بدون توجه بعوالم [به عوالم] غیبیه با همان زبان عامیانه خود می‌گوید: رابطه معامله یا قرارداد . و اگر قدری کنجکاوی کنیم با همان ادای عامیانه خود حالی [تفهیم] می‌کند که با تخلف یکی از دو طرف از شروط ملحوظه [ملاحظه شده] عمل باطل است .

خیال مشتری یک بقال در خریدن یک سیر پنیر ابدأ مشغول نمی‌شود باینکه [به اینکه] آیا خواست خدا در خریدن از این بقال هست یا نه . بلکه وقتی بعقل [به عقل] و دیانت ساده خود رجوع کند می‌فهمد که فاعل مختار است [ . ] اگر بخواهد از او می‌خرد و اگر نه صرف نظر کرده [،] ، از دیگری ابتیاع [=خرید] می‌کند . برای اینکه با همان فطرت سلیمه [=سالم] خود [،] ، خوب درک می‌کند که اگر در تمام کارهای او خواست خدا ملتزم و وقوع آن باشد فائده [فایده] بعث رسل [پیامبران] و ارسال کتب [=کتاب‌های آسمانی] و نتیجه خدمات علمای اخلاق متفتی خواهد شد» .

در ادامه گفته شده که وقتی از همین آدم معتدل و میانه‌رو پیرسند که رابطه تو با پادشاه و رابطه پادشاه با تو چگونه است ، ابدأ در مقابل شکوه و شوکت سلطنت و فراوانی خدمتکاران و زیادی اموال او ، نمی‌تواند باور کند که رابطه او هم با شاه همان رابطه او با مستاجر ، بایع ، نوکر ، عیال و بقال است و سلطنت پادشاه هم از جنس همین نوع قراردادهاى دوطرفه است و تخلف شاه از شروط

قرارداد، موجب خلع او از سلطنت است. اما این شخص معمولی در مقابل چنین پرسشی، شاه را از جنس بالاتر از جنس خود و تایید شده از جانب عالم غیب می‌داند و سلطنت او را یک موهبت خداوندی قلمداد کرده و اطاعت از او را تکلیفی واجب و خدایی تصور می‌کند.

ادامه مطلب از زبان نویسنده مقاله: «چنانکه گفتیم تا وقتی انسان اسیر جهالت است، [ضعف جهالت او را مجبور از اتکال [= اعتماد کردن] به آسمانی بودن امور عظیمه [بزرگ] می‌کند. اما وقتی جهل، [باریست و علم به تواریخ و سیر عمر نوعی بشر و فلسفه حیات ملل و هزاران شعبه از علوم دیگر بر انسان مکشوف شد آن وقت همین قوت کافی است که سلطنت را در عداد سایر اعمال یومیه [= روزمره] بگذارد و از بستگی مخصوص سلطان بعالم بالا، تایید او از غیب و انتخابش از جانب خدا بگذرد».

نویسنده در دنباله این مطلب اشاره به این موضوع می‌کند که امروزه فلسفه تاریخ به ما ثابت می‌کند انسان‌های نخستین برای حفظ حیات خود، همیشه ناچار از جنگ‌های پی‌درپی بوده‌اند و از طرف دیگر به خاطر نداشتن قانون، برای حل منازعات و اختلافات خودشان، مجبور بودند به افراد داناتر متوسل بشوند. از این رو به کسی که شجاع‌تر و عاقل‌تر بوده به دیده سرکردگی و قضاوت نگریسته‌اند. بنابراین بدون اینکه مراسم رسمی دوره‌های بعد در آن زمان به عمل آید همان نظر احترام و جنبه پیروی قوم از فرد عاقل‌تر، پایه قرارداد حکومت و سرکردگی او می‌شده است.

نویسنده سپس برای اثبات مدعای خود به یک آیه قرآنی استناد می‌کند و می‌نویسد: «و آیه قرآن هم در حکایت طالوت و زاده بسطه فی العلم و الجسم] شاهد همین حقیقت فلسفی است. پس سلطان‌های اولی بواسطه [= به واسطه] شجاعت و عقل منتخب شده و پایه قرارداد هم در اولین دفعه همان مزید عقل و شجاعت بوده است و طبیعی است که در این صورت بایستی پس از مرگ او باز سلطنت باشجع [= به اشجع = شجاع‌ترین] و اعقل [= عاقل‌ترین] قوم یعنی کسی که دارای همان صفات باشد و اگذار شود و در حیات نیز در صورت فقدان صفات مزبوره بالطبع از سلطنت خلع گردد. ولی بعدها تجمل و قوت و قدرتی که از مجموع اطاعت افراد همین قوم تشکیل یافته جرئت [جرات] و عقل همان‌ها را ضعیف نموده و نتیجه ارثی شدن سلطنت [بدون استحقاق] و بالاخره موهبت بودن آن از جانب خدا گردیده است».

در واقع دهخدا بر آن است که به خواننده خود تفهیم کند که پادشاهان نخستین یک سلسله حکومتی، شجاع‌تر و عاقل‌تر از دیگران بوده‌اند و به دلیل داشتن قدرت رهبری جامعه و قوم خود، توانسته‌اند دیگران را به اطاعت از خود بکشانند و مسائل و مشکلات موجود را بر طرف و حل کنند. اما این موضوع به هیچ وجه نمی‌تواند دلالت بر آن کند که جانشینان فرد شجاع‌تر و عاقل‌تر، در دوره‌های بعدی عاقل‌تر و شجاع‌تر از اطرافیان و افراد قوم و جامعه خود باشند. بنابراین وقتی

این نوع جانشینان فاقد شجاعت و عقل زیاد هستند پس باید از سلطنت خلع شوند و افراد عاقل تر و شجاع تر به قدرت برسند و اداره امور جامعه و قوم خود را بر عهده بگیرند، اما مشکل این است که با مرور زمان وقتی که یک فرد شجاع تر به قدرت می رسد توانایی مالی و قدرت او گسترش پیدا می کند و در مراحل بعدی افراد قوم هم توانایی فکر کردنشان ضعیف می شود و در نتیجه سلطنت به صورت موروثی در می آید. در این حالت کسانی پادشاه می شوند که توانایی و لیاقت سلطنت بر مردم را ندارند و در چنین حالتی با طرح موضوع موهبت الهی دانستن سلطنت، افراد کم عقل و برخوردار از سطح شجاعت پایین تر نیز بر مردم حکومت خواهند کرد.

به نظر می رسد که دهخدا در این قسمت از مقاله بر آن است که به صورت تلویحی بگوید محمد علی شاه، عاقل ترین و شجاع ترین فرد زمان نیست و نمی تواند مشکلات جامعه را حل کند و به همین دلیل لیاقت سلطنت بر مردم را ندارد. دهخدا در ادامه مقاله، خواننده را تشویق می کند بدون ترس و واهمه پادشاهی را مجسم کند که اموال خود را از دست داده و کسی از او اطاعت نمی کند.

«واقعا اگر ما یک دقیقه پرده از روی تجمل ظاهری برداشته و یک سلطان را محروم از اموال خود و مهجور از اطاعت برادران خویش تصور کنیم چه شخصی در نظر شما مجسم خواهد شد؟ یک نفر آدم عادی ضعیف بدبخت و محتاج به سوال [= گدایی] که خالی از هر هنر و عاری از هر صنعت است. و بلکه بعلاوه [= به علاوه] مملو است از اخلاق رذیله [= پست] و عادات قبیحه [= زشت]. که لازمه جمعیت اسباب و عدم مسوولیت و خوض [= غرق / فرورفته] در شهوات و لذات می باشد». «دهخدا راه ساده دیگری هم می پیماید تا ایده و عقیده خود را به خواننده بفهماند و آن توسل جستن به مثال تاریخی رخ داده در سده های اخیر است؛ یعنی اشاره به زمانی می کند که نادر افشار به عنوان یکی از فرماندهان شاه صفوی مشغول خدمت بود و بعد از اتفاقاتی که افتاد همین نادر، به شاهی برگزیده می شود و سلسله پادشاهی افشاری را بنیان می گذارد. ادامه مقاله با قلم دهخدا:

«نادر شاه افشار ملتفت همین نکته بود. [شبی که در اردوی [سپاه در] اصفهان]، [دامن خیمه شاه طهماسب دوم را در جلو چشم سرکردگان سپاه بالا زد و رذالت [= پستی] طبع و دنائت [= پستی / فرومایگی] ذات آن آخرین موهبت الهی [!] را بسران [به سران] و زیردستان نشان داده و باهل [به اهل] ایران ظاهر نمود که در پس پرده تجمل و حشمت و اقتدار و ابهت]، [چه انبارها از معایب صفات و چه مزبله ها [زباله دانی] / محل خاکروبه] از کثافت اخلاق]، [مستور] پنهان است.

و همان وقت بود که لشکریان ایران که تا آن وقت پادشاه را مقدس و از جنسی فوق جنس خود و

موهبتی الهی فرض می‌کردند او را با پست‌ترین و رذل‌ترین صفاتی که در اردل [پست‌ترین] ناس [= مردم / خلق] سراغ نداشتند دیدند و درست دانستند که رابطه مخصوص چنین جنسی قبیح با عالم غیب باور کردنی نیست و خلع آن از سلطنت و انتخاب دیگر بجای او از کارهای شدنی است. آن وقت با نهایت اسف [= تاسف] با آخرین ودیعه آسمانی [!] خداحافظ گفته و با کمال میل دست بیعت بیک [= به یک] نفر از شجاع‌ترین و عاقل‌ترین مدافعان وطن از هم‌جنسان زمینی [منظور نادرشاه است] خود دادند.

در ادامه مقاله آمده است:

«و همین اجماع مردم در خلع سلطنت طهماسب و بیعت با نادرشاه، [گذشته از هزاران امثله [مثال] تاریخی دیگر]، [نزدیک‌ترین مثالی است برای تجسیم سلطنت بواسطه قرارداد].

میرزا علی اکبرخان دهخدا قزوینی بدین شکل نتیجه می‌گیرد که یک پادشاه تا وقتی سلطان می‌ماند که به وظایف خود در حفاظت از اتباع خود عمل کند و هر زمان که از انجام این وظیفه باز بماند خودبه‌خود زمینه برکناری او فراهم می‌شود. دهخدا موضوع قرارداد را مطرح می‌کند و طرح این موضوع نشان می‌دهد که او تلاش دارد نظریه «قرارداد اجتماعی» مطرح شده در غرب و از جمله از سوی مونتسکیو را شرح دهد و توضیح دهد چون به نظر دهخدا، محمدعلی‌شاه نتوانسته وظایف پادشاهی را طبق قرارداد ضمنی مردم و پادشاه انجام دهد بنابراین مردم حق دارند بر او بشورند و او را از سلطنت خلع کنند.

ادامه مقاله و جملات پایانی مقاله طبیعت سلطنت چیست با قلم دهخدا در پی آورده می‌شود:

«و واضح است که سلطنت»، [جز اجماع اختیاری مردم بر اطاعت یک تن چیزی دیگر نیست و هر وقت باز بخواهند همان اراده آنها برای خلع او و نشانیدن شخصی یا هیاتی که همیشه برق حقیقت از تصادم افکارشان برمی‌خیزد] به جای او کافی است».

بنابراین دهخدا نیز نتیجه‌گیری می‌کند مردم با شخص پادشاه قرارداد اجتماعی بسته‌اند و وقتی پادشاه، لیاقت سلطنت را ندارد پس حق مردم است او را از قدرت برکنار سازند و شخص یا اشخاص دیگری را برای راهبری جامعه برگزینند که عاقل و شجاع باشند و مصالح و منافع مردم را رعایت کنند.

در این مقاله دهخدا کوشید که باور عمیق مردم به سلطنت را دچار خدشه جدی کند و آن را ناشی از نادانی و جهالت مردم بشمارد و در گام بعد توضیح دهد که پادشاه بر اساس یک قرارداد ضمنی و تلویحی با مردم، قدرت را به دست گرفته و اگر پادشاه طبق قرارداد به وظیفه خود عمل نکند، مردم حق دارند او را از سلطنت برکنار کنند و شخص شایسته‌تری را به قدرت برسانند. قرارداد اجتماعی مورد تاکید دلالت بر این دارد که بین پادشاه و مردم، قرارداد بسته شده و اینکه پادشاهی اعلام کند



سلطنت موهبتی الهی است و مدعی شود فرمان سلطنت را از جانب خداوند دریافت کرده و مردم باید از وی اطاعت کنند دروغی بیش نیست.

در زمانی دهخدا بر قراردادی بودن سلطنت تاکید دارد و سلطنت را موهبتی الهی نمی‌داند که در سال ۱۲۸۵ شمسی یعنی قبل از آن در قانون اساسی مشروطیت گفته شده بود که سلطنت، موهبتی است الهی و از این طریق قانون‌نویسان و مشروطه‌خواهان با گنجاندن چنین جمله‌ای سعی داشتند به سرعت قانون اساسی را به تأیید مظفرالدین شاه برسانند و رضایت او را در امضای آن جلب کنند.

مقاله «طبیعت سلطنت چیست» از اوایل ستون دوم صفحه دوم این شماره شروع شده و ادامه آن در ستون دوم همین صفحه آمده و صفحه سه و چهار را به خود اختصاص داده است و ۹ سطر پایانی آن در ستون اول صفحه پنج این شماره از روزنامه صورسرافیل چاپ شده است.



در ادامه مطالب این شماره از نشریه را متنی تحت عنوان حکم [فتوای] مبارک حضرات حجج الاسلام از نجف اشرف در حرمت [حرم دانستن] مالیات بگماشتگان [کارگزاران] محمدعلی میرزا [شاه] و خلع او از سلطنت ایران آمده است به این صورت:

بعموم ایرانیان

بسم الله الرحمن الرحيم

بعموم ملت ایران حاکم خدا را اعلان می‌داریم. الیوم همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات بگماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت بمنزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداء و سرموئی مخالفت و مسامحه بمنزله خزلان [یاری نکردن] و محاربه با آن حضرت صلوات علیه و سلامه علیه است.

الاحقر عبدالله مازندرانی، الاحقر محمدکاظم الخراسانی الاحقر نجل المرحوم الحاج میرزا خلیل



فتوایی دیگر از مراجع عظمای نجف زیر عنوان «ایضا» به چاپ رسیده و در روزنامه در مورد آن آمده که «فرمان واجب الاذعان حضرت آیات الله در وجوب خلع محمدعلی میرزا از سلطنت ایران»

اما فتوای دوم:

الیوم دفع این سفاک ظالم و دفاع از بقیه مسلمین از اهم واجبات است. جناب حجت الاسلام تبریزی را با جماعتی از علماروانه و با همت غیورانه عموم ملت و اقتضای تکلیف خودمان هم در

حرکت حاضر و خونمان [خون مان] از سایر شهدارنگین تر نیست .  
محمدحسین طهرانی ، محمدکاظم خراسانی ، عبدالله المازندرانی



فتوای سوم در ستون دوم صفحه پنج نشریه صوراسرافیل به این شکل چاپ شده است :  
امر مطاع نواب امام و آیات الله فی الارضین . در وجوب دفع محمدعلی میرزا و تابعین و پیروان  
او . از نجف اشرف . عموم ایرانیان - دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین و دفع چنین سفالک  
ظالم [محمدعلی شاه] از اهم [مهم ترین] واجبات است .  
نجل المرحوم میرزاخلیل ، محمدکاظم الخراسانی ، عبدالله المازندرانی



فتوای دیگر از آیات عظام نجف نیز منتشر شده مبنی بر واجب بودن کمک به مجاهدان تبریز که در  
مقابل سلطه محمدعلی شاه مقاومت کردند و خواستار احیای مشروطه شدند به رهبری ستارخان  
و باقرخان .

صوراسرافیل آورده است :

فرمان واجب الاطاعه پیشوایان اسلام از نجف اشرف در وجوب و لزوم اعانه بمجاهدین تبریز  
[متن فتوا:]

عموم ایرانیان مقیمین ممالک محروسه عثمانی و قاطبه قفقازیه و کلیه بلادخانه دامت تاییداتهم  
شدت گرفتاری برادران ایمانی تبریز و اهتمام ظلمه مستبدین در استیصال شان بر همه مکشوف و  
الیوم اعانت آن برادران غیور و مدد مالی و جانی و استعداد رسانیدن بایشان بمنزله اعانت مجاهدین  
در رکاب اقدس نبوی صلوات الله علیه است . همت کنید و غیرت دینی خود را ظاهر و اسلام را  
نصرت نمایند ان شاء الله تعالی .

عبدالله المازندرانی ، محمدکاظم الخراسانی ، محمدحسین نجف میرزاخلیل طهرانی



در همین ستون روزنامه نامه علمای نجف به نایب السلطنه ایران ارسال شده است . در این نامه  
از نایب السلطنه خواسته شده مطالب درست را به اطلاع شاه برساند . چرا که تلگراف صادر شده  
از سوی دربار ایران دارای مضامین ناهنجاری بوده و محتوای آن با دین اسلام منافات دارد . در این  
نامه نوشته شده که حدس می زنیم شاه چنین تلگرافی را ندیده است . آیات عظام نجف می گویند  
صلاح دولت و ملت ایران در تشکیل مجلس شورای ملی است و این مجلس می تواند دفع کننده  
ظلم و فریادرس ستمدیده و امر به معروف و نهی از منکر شود . قبل از اینکه رشته اداره امور از هم  
بگسلد و ما مجبور شویم تکلیف شرعی خود را به جای بیاوریم و امیدواریم محمدعلی شاه ، اقدام

مقتضی را انجام دهد.

اما متن این نامه که در ابتدای آن از سوی صوراسرافیل توضیح داده شده که: «دستخط مبارک تلگرافی حجج الاسلامیه مبنی و محتوی بر نصیحت بعد از وقوع فاجعه خانمان برانداز ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶» فاجعه در اینجا اشاره به توپ بستن مجلس شورای ملی و تعطیلی آن به دستور محمدعلی شاه دارد.

متن نامه به نایب السلطنه وقت ایران:

«از نجف اشرف. طهران حضرت اسعد و الا آقای نایب السلطنه دام اقباله. [سبب آنکه تلگراف پادشاه بتوسط حضرت و الا شد این است که چون می دانستیم نفوس مشئومه بعضی از ارباب عمائم که برای تحصیل دنیا و پیشرفت غرض شخصی از اعدام ملت و دولت مضایقه ندارند محیط و متصرف در وجوه شاه است و حضرت و الا چون سمت قرب [فامیلی] و بمنزله پیراهن تن سلطان هستید مطالب حقه را در موقع مخصوص که خالی از معاندین باشد اظهار دارید. از تلگراف قصر و مضامین ناهنجار آن معلوم شد که مغرضین بجز پایمال نمودن ملت و دولت غرضی ندارند]. [اگر چه یقین است املاء آن تلگراف که مضمون آن منافی با اسلامیت است از همان اشخاص بی مبالا بلکه مظنون است از نظر ملوکانه هم نگذشته است]. [بهر حال تاکید برای اتمام حجت می گوئیم صلاح دولت و ملت ایران و حفظ مملکت منوط است به تشکیل مجلس شوری که دافع ظلامه مظلوم و اغاثه [فریادرس] ملهوف [ستمیدیده] و امر بمعروف و نهی از منکر شود]، [قبل از آنکه رشته امور منضم شده تدارک نمایید]. [و الا تکلیف شرعی مقتضیاتی دارد که از اعمال آن ناچار و تغییرات سوء هم مغیر [تغییر دهنده] تکلیف شرعی مانخواهد شد]. [لقد اعذر من انذر. عبدالله مازندرانی، محمد کاظم الخراسانی، نجل المر حوم میرزا خلیل محمد حسین.



بعد از چاپ نامه علمای نجف به نایب السلطنه، تلگراف همین آیات عظام به مشیر السلطنه صدر اعظم وقت در صوراسرافیل انتشار یافته با توضیح: تلگراف حضرات آیت الله بشاه بتوسط مشیر السلطنه رئیس الوزرا بعد از ثلمه [= آسیب] ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ [به توپ بستن مجلس].

متن نامه به مشیر السلطنه صدر اعظم در بر دارنده این است که شاه ایران نیز باید مانند سلطان عثمانی کار کند. چرا که سلطان عثمانی به منظور شوکت دین و دولت، اعلام حکومت مشروطه کرده است. در همین نامه آمده است که شاه ایران نباید سلطنت را وسیله ای برای نابودی دین اسلام و مردم ایران قرار دهد. این علما گفته اند که اگر پادشاه اطرافیان مفسد خود را طرد نکند و مجلس شورای ملی [قوه مقننه] را افتتاح نکند اقدام مقتضی را انجام خواهند داد.

متن نامه :

«تفاوت فیما بین اجتماع اسباب سعادت و نیکبختی و موجبات بدبختی و سوء حظ همین است که دولت علیه عثمانیه با آن درجه نفوذ و اقتدار و عدم قدرت کائنا من کان بتخلف از او امر شاهانه چون دانسته اند که امروز حفظ بیضه اسلام و قوت و شوکت دین و دولت متوقف بر مشروطیت است» ، [ ، اعلان رسمی بمشروطیت فرموده اسلام و مسلمین را سربلند و نتایج آن علما قریب مشهود خواهد شد لیکن سوء حظ ایرانیان بخت برگشته چنین نتیجه داد که با اینکه شاهنشاه مبرور ماضی [مظفرالدین شاه] رضوان الله علیه این اساس سعادت را استوار فرموده بودند همینکه نوبه تاجداری بذات شاهانه [محمد علی شاه] رسید بواسطه احاطه خائنین خودخواه و دشمنان دین و دولت حول اریکه [= تخت] سلطنت یوما فیوما القأفساد و اغتشاش بلاد و تحریک مفسدین باتلاف [به اتلاف] نفوس [= مردم] و اعراض و اموال مسلمین [ . ] تکرار نقض عهد مشهود [قسم محمد علی شاه] نمودند و آنچه داعیان [منظور علما] باقتضای وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین و دولت و ملت در عهده داریم دولت خواهانه استحکام رشته اتحاد و عدم قطع روابط را استدعا نمودیم [ . ] قولا کمال مساعدت [همکاری] را اظهار و عملا بضد حقیقت رفتار و بالاخره ساز شدن لسان جسارت بمقام سلطنت مودی و نتیجه سوء تدابیر خائنین [ . ] دفع فاسد را با فسد و تفرق کلمه دولت و ملت در هدر دماء [خون مردم] و تخریب بیوت [= منازل] و غارت اموال مسلمین و تبعید اعظام علما و با آن همه هتاکی و هدم بیت الله بدست دشمن روس و استخفاف بکلام الله مجید الهی عزاسمه و سایر شعائر اسلامی که دول کفر محترم می شمارند الی غیر ذلک هیچ فروگذار نکردند [ . ] معلوم است که این دسته اعدای [= دشمنان] دین و دولت که خود را چنین دولتخواه بخرج داده اند تا مرز و بوم ایران را بکلی [= به کلی] ویران و دولت و ملت را بالمره [= یکباره و سریع] معدوم و مملکت را تسلیم اجانب نکنند .

مرامشان [= مرامشان] حاصل نخواهد شد [ . ] سزاوار است شخص پادشاه قدری بخود آمده ملاحظه فرمایند با مملکت و ملت خود چه کرده و می کنند [ . ] مقام سلطنت اسلامی را وسیله هدم [= نابودی] اساس دین مبین و اعدام مملکت و ملت فرموده اند . آذربایجان که از دست رفت [ ، ] حال بقیه هم معلوم [است] . چنانچه بعد از این بنای نگاهداری باقی ماندگان را دارند بطرد [به طرد] مفسدین و خاصه ممزقین کتاب الله و هادمین بیت الله و عقد [برپا کردن] مجلس محترم ملی مبادرت فرموده [و] زیاده بر این بیاد دادن دین و دولت همت نگمارند و این خدام [= خادمان] شرع انور را با آنچه مهمما مکن از اعلام آن بقاطبه مسلمین ایران و غیر هم تحذر [= برحذر / پرهیز] داریم ناچار نفرمایند [ . ] ان شاء الله تعالی الاحقر نجل المرحوم میرزا خلیل ، الاحقر عبدالله المازندرانی ، الاحقر محمد کاظم خراسانی



در انتهای ستون دوم صفحه شش و بعد از چاپ نامه علمای نجف به مشیرالسلطنه این جملات منتشر شده است:

«دستخط حضرت آیت الله آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مدظله العالی را که بصورت لایحه خطاب به محمدعلی میرزا فرموده اند با سایر فتاوی و احکام حجج الاسلام ادام الله ظلهم العالی بواسطه ضیق مکان [= کمبود جا] در نمره آتیه [= شماره بعدی روزنامه] درج خواهیم نمود ان شاء الله تعالی».



دو ستون صفحه هفت به مطلب چرند و پرند اختصاص دارد. نوشته ای که دهخدا در این بخش آورده در مورد حدیث «کلام الملوک، ملوک الکلام» است که نیمی از ستون سمت راست صفحه هشت را نیز دربرمی گیرد.

دهخدا با شماره های صوراسرافیل تهران، مقالات چرند و پرند را با نام مستعار «دخو» منتشر می کرد. کلمه دخو در لهجه قزوینی همان معنای دهخدا را دربر دارد.

در این شماره از صوراسرافیل، دهخدا می کوشد نقض این گفته را نشان دهد و در واقع تلاش دارد محمدعلی شاه را آدمی معرفی کند که لیاقت پادشاهی و سلطنت را ندارد و بنابراین کلام او نیز بهترین و بالاترین و باارزش ترین کلام ها و سخنان نیست.

نوشته طنزآمیز این شماره چرند و پرند تصویری از وضعیت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران و مناسبات اجتماعی آن روزگار را به ترسیم می کشد و سپس با چاپ جوابیه محمدعلی شاه به نامه آیات عظم نجف، شاه وقت ایران را به سخره می گیرد. متن کامل مقاله چرند و پرند اولین شماره صوراسرافیل چاپ سوئیس به این شکل منتشر شده است: «کلام الملوک ملوک الکلام»

کلام الملوک ملوک الکلام. یعنی حرف پادشاه، [پادشاه حرف هاست. من همیشه پیش خود می گفتم که ما آدم ها پادشاه لازم داریم برای اینکه مثلاً اگر باروسیه جنگ کنیم هیچده شهر قفقاز] اشاره به از دست دادن این شهر در زمان فتحعلی شاه را محافظت کند که روس ها نبرند. اگر او لا داشته باشیم مدارس عمومی مجانی تهیه نماید که بچه های سواد و کور بار نیابند. اگر مجلس داشته باشیم سه دفعه با قرآن قسم بخورد [اشاره به قسم خوردن محمدعلی شاه مبنی بر پایبند ماندن به نظام مشروطیت] و عصمت مادرش را هم مزید وثیقه کند که در حفظ مجلس بکوشد. بله ما پادشاه می خواهیم برای اینجور کارها. اما متحیر بودم که حرف پادشاه چه لازم دارد تا اینکه بگویند حرف پادشاه، [پادشاه حرف هاست.

الان درست پنجمه [= پنج ماه] و پنج روز و پنج ساعت و پنج دقیقه بود که من بعضی

ملاحظات]، [چرند و پرند نوشته بودم. یعنی این عادت یکسال و نیمه خودم را ترک کرده بودم. و چنانکه همه ایرانی‌ها می‌دانند ترک عادت هم موجب مرض است. یعنی مثلاً همان‌طور که یکصد و هشتاد هزار اهل رشت اگر همیشه زیر دست چهارده پانزده نفر فراش و پیشخدمت و مشت و مال‌چی و آفتابه‌گلدان‌گذار حکومت نباشد ناخوش می‌شوند. همان‌طور که اهالی شیراز و اصفهان و بلوچستان و خوزستان و کرمانشاهان و لرستان و عراق و کردستان و یزد اگر سالی چندین صدها دختره باکره [=دوشیزه] و هزارها طفل امرد [=بی‌ریش] برای اندرون و آبدارخانه‌های حکام ندهند ناخوش می‌شوند. و همان‌طور که خاقان [=پادشاه] مغفور فتحعلی شاه قاجار اگر روزی دو ساعت زیر سرسره عمارت نگارستان طاق و از نمی‌خواهید ناخوش می‌شد. و همان‌طور که ناصرالدین شاه اگر هر روز خواهرزن خودش را ملاقات نمی‌کرد ناخوش می‌شد. و همان‌طور که اگر مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه شب‌ها بلباس [=به لباس] کلفت‌های اندرون با قراول‌ها و سربازها صحبت نمی‌کرد ناخوش می‌شد و همان‌طور که ام‌الخاقان زن حاج نصیرالسلطنه اگر شب‌ها با محمدعلی خان ملاقات نمی‌کرد ناخوش می‌شد و همان‌طور که محمدعلی میرزا اگر در سال اول سلطنت هر روز عمه خود تاج‌السلطنه را نمی‌دید ناخوش می‌شد. و همان‌طور که مجلل‌السلطان رئیس عمله خلوت اگر روزی چهل پنجاه زرده تخم مرغ با کنیاک [نوشابه الکلی] و کباب و بره نمی‌خورد مریض می‌شد. و همان‌طور که اعلیحضرت قدر قدرت ظل‌الله محمدعلی شاه قاجار شبی چند ساعت با مجلل خلوت نمی‌کرد ناخوش می‌شد و بالاخره همان‌طور که جناب مشیرالسلطنه اگر هر روز جمعه مسهل [=داروی نرم‌کننده] نمی‌خورد ناخوش می‌شد. و همان‌طور که امیربهادر جنگ اگر هر صبح شنبه ریشش را خضاب نمی‌کرد ناخوش می‌شد نزدیک بود من هم ناخوش بشوم. و هی‌کی‌ها کیم بود که روزنامه از نو طبع بشود و من بعد از پنج ماه و پنج روز و پنج ساعت و پنج دقیقه انتظار داغ دلی از چرند و پرند بگیرم! اما برادرهای عزیز وقتی که اسباب فراهم شد و من هم با کمال شوق برای از سر گرفتن عادت خودم قلم در دست گرفتم. یک دفعه کاغذ یکی از رفقا محتوی به صورت دستخط آفتاب نقط اعلیحضرت ظل‌الله [محمدعلی شاه] در جواب تلگرافات حجج الاسلام نجف رسید و چهار دست و پا توی حال و خیال من دوید. از دیدن این دستخط [،] [من تنها در چرند پرند نویسی بعجز [=به عجز!] خود اقرار کردم بلکه یک مسئله مهمی هم که در تمام عمر حلش [حل‌اش] برای من مشکل بود کشف شد. و آن این بود که حرف پادشاه [،] [پادشاه حرف‌هاست. خدا توفیق بدهد بحضرت مشیرالسلطنه صدراعظم دولت قاهره ایران پار سال وقتی که همین روزها لقب وزیر داخله داشت یک روز در بالاخانه باغ شخصی خودش با تمام رجال و ارکان دولت قویشوکت [=قوی شوکت] نشسته بود. در این بین یک گله‌گاو از جلو عمارت گذشت و از قضا گاو جناب مشیرالسلطنه در

جلو گاهای دیگر افتاده بود. حضرت وزارت پناهی حضار را مخاطب فرموده بزبان [= به زبان] مبارک خودشان فرمودند حضرات] ، [ گاو وزیر داخله هم وزیر داخله گاو هاست . باری مطلب از دست نرود . مطلب اینجا بود که همان طور که گاو وزیر داخله] ، [ وزیر داخله گاو هاست و بلهجه [به لهجه] رشتی ها و مازندرانی ها شیخ فضل الله خـ . . . ، [ خـ . . . شیخ فضل الله هاست . همان طور هم حرف پادشاه] ، [ پادشاه حرف هاست . ای ادبای ایران الان شما یک سال و نیم است بچرند و پرند نوشتن دخو [ده خدا] عادت کرده اید و خوب می دانید چرند و پرند یعنی چه حالا این دستخط ملوکانه [محمد علی شاه] را بخوانید و ببینید من هرگز در تمام عمر باین [به این] چرند و پرندی نوشته ام [؟] یا شما در عمرتان خوانده اید [؟] و آنوقت شما هم مثل دخو باور کنید که کلام الملوک ملوک الکلام راست است . و حرف پادشاه] ، [ پادشاه حرف هاست والسلام .



تا بدین جا نوشته چرند و پرند میرزا علی اکبر ده خدا بود . او دعوت می کند از خوانندگان روزنامه که نامه جوایبه محمد علی شاه به آیات عظام نجف را بخوانند و ببینند چه چرند و پرند بهتری توسط محمد علی شاه ارائه شده است؟ ده خدا با ابراز چنین جملاتی می خواهد بگوید که محمد علی شاه به مشروطیت و اسلام اعتقاد ندارد و تمام حرف های این پادشاه دروغ و بی ارزش است و اما صورت اسرافیل ، نامه محمد علی شاه را به این صورت به چاپ رسانده است :

صورت لایحه جوایبه محمد علی شاه بحجج الاسلام نجف

جنابان حجج اسلامیه ثلاثه سلمهم الله تعالی . [ تلگراف شما بتوسط ] = به توسط [ جناب وزیر اعظم از ملاحظه ما گذشت و معلوم شد که از مساعی اصلیه آن حادثه و سوء قصدی که فرق [فرقه ها / گروه ها] فاسده نسبت بدین ] = به دین [ و دولت داشته و با شواهد خطوط [ دستخط ] خودشان که حاضر است و منکشف [ پیدا ] شده هنوز اطلاع تام ندارید و استحضارات شما عینا عیانا از طریق دسایس [ = حیلها ] خارجه [ غیر ایرانیان ] و منافقین داخله است با اینکه طبقات مردم ایران از علمای ربانین [ جمع ربانی ] که حقیقتاً غمخوار اسلام و اسلامیان هستند تا سلسله تجار و کسبه و اهالی قری [ = روستاها ] و ایلات صحراگرد بیابان نورد [ ! ] نوعا بر خیالات خبیثه آنها پی برده اند و عموم از این وضع مستحادث [ = تازه به وجود آمده ] مشمئز [ = متنفر / بیزار ] و از اسلام مشروطه ] ، [ بیزار و متنفر شدند و سیره [ = روش ] ما را در مساعدتی [ همراهی - منظور وفاداری به مشروطه ] که می کردیم مورد اعتراض و انتقاد قرار داده آنقدر عریض [ نامه هایی که به اشخاص و مقامات بالاتر می نویسد ] تظلم [ دادخواهی ] و شکوی [ = گلایه و شکایت ] بتوسط پست و تلگراف بدربار [ به دربار ] ما از اطراف ممالک محروسه ریخته که دیدیم در واقع مملکت ایران ضجه [ فریاد ] واحده شده است و اگر بیشتر از این با بدعت مزدکی مذهبان [ ! ] همراهی بکنیم

و از استغاثات [دادخواهی / فریادرسی خواستن] حجج اسلام تغافل [= غفلت] و رزیم مظنه [= سوءظن] این است که عصر ما تاریخ انقراض دین و دولت ایران هر دو واقع می‌شود! [قسم بذات [به ذات] پاک پروردگاری که [پروردگاری که] پادشاهی پادشاهان عالم [منظور خداوند] بمشیت [به مشیت] اوست و او ما را برابریکه [!] پدران تاجداران انارالله برهانهم مستوی [= برابر و هموار] و مستولی [= چیره شونده و مسلط] فرموده است بواسطه این اتفاق که واقع شد خودمان را در حضور صاحب شرع مستوجب اجر مجاهدین و مجدین [کوشندگان] دین مبین [اسلام] می‌دانیم و بحمدالله تعالی امروز مملکت ایران در کمال انتظام [نظم و امنیت] و رعایا در نهایت راحت [راحتی / آسایش] و وجوه [جمع چهره و قصد] علما و حجج اسلام و عموم اعیان و معاریف تمام ایران همه روزه بتوسط برق و برید [= نامه‌رسان / پیک] در مقام تشکر . رجال دربار قدر اقتدار هم، [ همه اسلام پرست و دیندار؛ ] خاصه وزیر اعظم [= صدراعظم = مشیرالسلطنه] که علاوه بر عالم کفایت و مسلمانی قدس و تقوای او بر آنجانبان معلومست [معلوم است] ما هم بحمدالله تعالی بترویج [به ترویج] شرع و تعظیم شعائر و اجرای قانون اسلام و ایجاد وسائل عدل عام بتمام [به تمام] قوای خودمان مشغول شده‌ایم و سابقا هم بهمین نیت مقدس بودیم. [ . اگر بیک [به یک] آدمی که بموجب [به موجب] خط شریف مرحوم آیت‌الله شیرازی که مضبوط [= نگاه داشته شده] است خود را از سلسله خارج کرده و از حدود خود تخطی نموده سر دسته مفسدین فی الارض شده باشد توهین وارد آید از خود اوست! ] و هر کس از وظایف خاصه خود خارج شود و از حدیکه [حدی که] دارد تجاوز نماید البته بهمان [به همان] نتایج ناگوار دوچار [= دچار] خواهد شد کائنا من کان. [ . و ما از نیت مقدسه خودمان جدا امیدواریم که در عهد همایون ما احترام علما ایران و عمده سلسله مجتهدین! ] نشر علوم آل محمد صلی الله علیهم اجمعیت از عهد سلاطین ماضیه بگذرد و استقلال دربار ایران بتوجهات [به توجهات] خاصه شاهنشاه دین امام عصر ارواحنا فداه با دول [دولت‌های] معظمه عالم برابری و همسری! ] کند و ان شاءالله امیدواریم که بتوجهات امام عصر عجل‌الله فرجه روز بروز [به روز] توفیق خداوندی شامل شود که در ترویج دین مبین دقیقه [دقیقه‌ای] کوتاهی نشود . والسلام علی من اتبع الهدی .



متن کامل جوابیه محمدعلی شاه به مراجع سه‌گانه نجف حدود ۵/۱ ستون صفحه آخر شماره اول صوراسرافیل چاپ سوئیس را اشغال کرده است . محمدعلی شاه در نامه خود مدعی است که مردم ایران حتی اهالی روستاها و عشایر بیابانگرد از قصد مشروطه خواهان آگاهی یافتند و به همین دلیل نسبت به مشروطه بیزار شدند و فقط علمای نجف از این وضع بی‌خبرند . محمدعلی شاه در ادامه سعی کرده همچنان خود را ترویج‌دهنده دین اسلام نشان دهد و بگوید دولت ایران با



دولت‌های بزرگ دنیا در یک سطح و جایگاه قرار دارد.

این نوع اظهار نظر از جانب شاه ایران، مورد تمسخر دهخدا قرار گرفته. دهخدا این جوابیه محمدعلی شاه، شاه وقت ایران را جذاب‌تر از نوشته‌های چرند و پرند خود دانسته و آن را جهت اطلاع مردم به چاپ رسانده است.



شماره دوم روزنامه یا هفته‌نامه صوراسرافیل چاپ سوئیس در روز ۱۵ محرم الحرام ۱۳۲۷ هجری قمری برابر با ۶ فوریه ۱۹۰۹ مسیحی [میلادی] در ایوردون سوئیس منتشر شده است. نشریه‌ای که مدعی شده بود به صورت هفتگی چاپ می‌شود با فاصله دو هفته‌ای انتشار یافت و شماره سوم و پایانی آن نیز یک ماه بعد و در ۱۵ صفحه ۱۳۲۷ قمری و یا هشتم مارس ۱۹۰۹ میلادی انتشار پیدا کرد.

در شماره دوم، سال انتشار روزنامه تغییر داده شده و سال دوم نوشته شده است. لوگو و آدرس نشریه و قیمت اشتراک سالیانه و سایر موارد همانند شماره نخست روزنامه است. اولین مطلب این شماره بدون تیترو عنوان به چاپ رسیده و در مورد سلطنت و جایگاه آن بحث می‌کند.

جملات نخستین این مقاله به صورت زیر آمده که سلطنت را امری مشروع در اسلام نمی‌داند و آن را در واقع ادعایی مغایر با شرع اسلام ارزیابی می‌کند:

«دین مبین اسلام با کمال بدهمت [وضوح] از لزوم وجود سلطان بی‌خبر است. بلکه با یک ذره غور [اندیشیدن] و توجه در رویه سیاست شریعت غرا [= روشن / شیوا] منافات و انکار آن با این رویه منحوسه بروشنی [به روشنی] روز محسوس می‌باشد.

کسی که امروز سلطنت را الهی و مشروع می‌داند یادگار اساطیر ملل قدیمه را با قوانین اسلام اشتباه می‌کند.

از چنین مسلمان تنها باید پرسید که سلطان مقنن است یا مجری؟ اگر مقنن [قانونگذار] است بر حسب عقاید ما مسلمین که قوانین را مرسل [= فرستاده شده] از جانب خدا می‌دانیم سلطان بعد از ختم رسل پیغمبر تازه‌ای است [= بدعت] که باید بدعوت اعجاز ادله تازه [، ثبوت او را رد یا قبول نمود. و اگر مجری است دین حنیف [= راست / مستقیم] اسلام از اجازه خصوصی یک نفر عامی در اجرای کلیه احکام بی‌هیچ مرجع معین خبر ندارد. و در چنین صورت باید بعد از انبیا و ائمه دین و مجتهدین جامع‌الشرایط بوجود رابعی [= چهارمی] قائل بود که در اجرای احکام الهی دارای خصوصیت و امتیازی است که دیگران از آن بی‌بهره‌اند. و اعتقاد بوجود این خصوصیت و امتیاز در یک فرد به خصوص بحکم شرع [، تشریح] ارائه شریعت جدید است. در صورتی که

بعیان [به عیان] می‌بینیم که از بدو [= آغاز] ایجاد سلطنت در اسلام تا امروز [به امروز] هیچ وقت هیچ سلطانی احکام الهی را مجری [= اجرا] نکرده بلکه به رای و سلیقه عامیانه خود و بلکه به متابعت [به متابعت / پیروی] هواهای نفسانی بر تق [به رتق] و فتق امور پراخته است».

دهخدا در بخش دیگر این مطلب به مطالب مطرح شده در مقاله «طبیعت سلطنت چیست» شماره اول روزنامه اشاره می‌کند که در آنجا گفته بود قاضی و سرکرده «اقوام اولیه به خاطر نیازهای زمان تا وقتی مورد دفاع بود که احکام موضوعه [وضع شده] یا الهی وجود نداشت. در آن زمان هم کسی که عاقل تر بود می‌توانست راهبری قوم را عهده‌دار شود. اما امروزه که احکام الهی و قوانین سایر کشورها و ملت‌ها را قوه مقننه تصویب می‌کنند لزومی ندارد که به پادشاه احساس نیاز کنیم و وقتی هم اسلام، قوانین خود را ابلاغ کرده، مسلمانان موظفند امر به معروف و نهی از منکر کنند و بنابراین نیازی به پادشاه نداریم.

ادامه مطلب با قلم دهخدا در پی می‌آید:

«چنانکه در نمره قبل گفتیم لزوم قضات خودسر [انتخاب شده] بر حسب ترتیب طبیعی تا وقتی بود که احکام موضوعه یا الهیه وجود نداشتند. در این صورت آن هم با شرط عقلیت [،] [قضاوت بذوق] [به ذوق] یک نفر و اگذار می‌شد. لیکن امروز که احکام ما را [،] [کتاب خدا و قوانین سایر ملل را قوه مقننه بمقتضیات وقت تعیین می‌کنند لازم شمردن این وجود زاید مایه تعجب عقلا و ضحک [= خنده] اطفال است.

محافظت قوانین هم بعد از اطمینان صریح مُنزل [= نازل‌کننده] ذکر [= قرآن] در حفظ آن و وجوب امر بمعروف و نهی از منکر بر قاطبه مسلمین هیچ معنی نخواهد داشت [،] [خاصه که حفظ قانون] [،] [چیزی دیگر نیست جز اجرای آن، و اعتقاد اجراء] [ی] [کلیه قوانین نیز بدست یک نفر به خصوص خاصه غیر مجتهد جامع شرایط چنانکه گفتیم شریعت تازه‌ایست».

دهخدا با تاکید بر چنین نکته‌ای به الگوی مورد نظر علمایی همچون ملا احمد نراقی و اخلاف نزدیک می‌شود که ولایت فقیه جامع شرایط را تئوریزه کردند و بدین گونه استدلال می‌کند که با وجود فقیه مورد نظر، نیازی به سلطان نیست و اگر شخصی به عنوان شاه در پی اجرای آن امور باشد در واقع موجب بدعت جدیدی شده است.

در ادامه بحث دهخدا تلاش می‌کند تعریفی از سلطان و کارکرد او ارائه کند و نتیجه‌گیری کند که یک مسلمان نباید اجازه تصرف در جان و مال و اجرای احکام را به پادشاهی بدهد که معصوم نیست.

نویسنده مقاله در ادامه به عملکرد شیخ فضل‌الله نوری در مخالفت با مشروطه خواهان می‌پردازد و می‌گوید:

«آن مجتهد مسلمی که امروز از عالم تفقه تنزل کرده و بدون اندک اطلاعی از اوضاع سیاست امروزه دنیا که حرف بحرف مطابق اصول شریعت غرای اسلام است خبری داشته باشد در سیاسیات رای می‌دهد ناچار انکار نمی‌کند که برحسب صریح قرآن رطب و یابس و صغیره و کبیره و بر فرض تنزیل و تاویل آیات منزله در این باب اقلام مهم امور که مبتلی به عامه است در کتاب مبین مذکور است و نیز نمی‌تواند رد کند که امر سلطنت مهم‌ترین امور معاشی بلکه معادی است. از این عالم حامی اسلام می‌پرسیم که چرا کتاب خدا بتصدیق خود او و شریعت غرا بعد از وضع چند حدیث مجعول [که سیاق و ترکیب آن بر فارسی زبان بودن جاعل آن شاهدهی عدل است. و بر فرض عربی بودن خبر واحد و در امری بدین عظمت حجت نیست] ساکت مانده؟ و چرا اکمل ادیان و شریعتی که ارزش خدش [= دیه جراحی] را نیز معین کرده از تصریح لزوم کاری بدین اهمیت که بقا و اضمحلال، اجرا و تعطیل کلیه سایر احکام شرعیه منوط بدان است صرف نظر نموده؟ و بعد از همه اینها این وجود مقدس از روی چه مصدری شرعی که هنوز بر سایر مسلمین دنیا پوشیده است بر لزوم امری بدین بزرگی جازم شده؟ در صورتی که امروز غیبت امام و انسداد باب علم بهمین [به همین] وجود سراپا وجود [بخشش] اجازه نمی‌دهد که در کوچک‌ترین مسئله طهارت رای آخری خود را پیدا کند. و همیشه مجبور است که با حوط [به حوط / با احتیاط] و اقوی [قوی‌تر] خود را مستخلص سازد. و با کلمه [در این مسئله رجوع بغیر] [به غیر] کنند [به تزیین حاشیه رساله خود پردازد.

مالیاتی را که تا امروز بسلاطین پرداخته و بعدها هم بتصویب همین مجتهد مسلم باید پردازند عنوانش چیست؟ اگر عنوان زکوة [زکات] است پس چرا علمای شیعه باجماع [به اجماع] تا امروز ادای مالیات را کافی از رکوه نشمرده و رعیتی را که مالیاتش را پرداخته [،] باز مکلف بادای [به ادای] زکوة می‌دانند. و از قبول وجهی را که رعایا به عنوان زکوة می‌دهند در هیچ عصر امتناع نداشته‌اند.

و اگر غیر زکوة است بحکم شرع تصرف غاصبانه است و آنکه لزوم چنین ترتیب منفور را [منفوری را] تصدیق می‌کند بی‌پرده حکم بجواز [به جواز] غضب می‌دهد.

دهخدا در این مقاله که از ابتدای این شماره تا نیمی از ستون دوم صفحه سوم را به خود اختصاص داده، در جملات پایانی در مورد جایگزینی حکومت‌های مبتنی بر قانون به جای استبدادی توضیح می‌دهد و استنتاج جالبی دارد بر این پایه که پادشاهی، نظام نحسی است و وجود آن در جوامع اسلامی هم ناشی از فراموشی مردم و یا عدم اعتنای آنها به دستورهای اسلامی است. اما جملات پایانی این مقاله را با هم مرور می‌کنیم:

«سلطنت‌های جائزه قدیمه با اسم و معنای سابق خود [،] جای حکومت قانونی و سلطنت

جمهور را پر کرد و اقتدار سلاطین بضمیمه عادت این طوق رقیّت را برای گردن‌های آن ملت آزاد که دین مبین‌شان معنی آزادی و حکومت قانونی و سلطنت ملی را بدنیآ آموخته بود ابدی نمود .  
اگر مسلمین امروز تمام حقایق محکمه اسلام را زیر و رو و تمام کتب مقدسه اسلامیه را ورق ورق کنند جهتی برای اختراع چنین نظام نحسی بدست نمی‌آید . و جز علل سابق الذکر که عمده آن ناشی از نیشان یا عدم اعتنای بدستورهای اسلامی است پیدانخواهند کرد» .  
دهخدا این مقاله طولانی را ناتمام می‌گذارد و با افزودن جمله «بقیه دارد» به انتهای نوشتار خود نشان داده که او به طور جدی بر آن بوده که انتقادات شدید خود علیه سلطنت را تداوم ببخشد و در مذمت سلطنت ، مطالب بیشتری را منتشر کند .



دومین مطلب اختصاص به نوشته آیت‌الله العظمی آخوند ملامحمد کاظم خراسانی [مقیم نجف] به نام محمدعلی شاه دارد . همچنان که پیش از این آمد محمدعلی شاه در نامه خود به مراجع تقلید نجف گفته بود مردم از مشروطیت بیزار شده‌اند و مشروطه طلبان گروهی مزدکی مسلک هستند . لازم به ذکر است که مزدک ، در زمان ساسانیان ظهور کرد و معتقد به توزیع برابر ثروت بین اتباع جامعه بود . بعدها برداشت تحریف گونه‌ای از آرای مزدک به عمل آمد و مزدک را طرفدار نظام اشتراکی دانستند . و با نتیجه‌گیری‌های غلط تاکید شد که مزدک حتی اعتقاد داشته که زنان باید به صورت مشترک به عقد مردان در آیند و نه به صورت اختصاصی . در حالی که مزدک مدافع توزیع ثروت به صورت عادلانه و مخالف بی‌عدالتی و تبعیض بود .

آخوند خراسانی در این نامه می‌نویسد که استقلال ایران در معرض خطر است ، کارگزاران حکومت از وظایف مملکتداری و حفظ نوامیس دین و دولت غافلند و در بانک‌های خارجی پس انداز می‌کنند . در این نامه از اساس مشروطیت و تاسیس پارلمان دفاع شده و با صراحت اعلام شده که مشروطه خواهان طرفدار عقاید «مزدک» و «باب» نیستند . در بخش دیگری از نامه مذکور خطاب به محمدعلی شاه گفته شده که ادامه حکومت زور و استبداد ممکن نیست . در قسمت پایانی نامه پادشاه و مردم را به عفو عمومی یکدیگر و تلاش برای اتحاد و انجام اصلاحات و مراعات قانون اساسی مشروطه دعوت شده‌اند و محمدعلی شاه را به تعدیل رفتار و عدم تخطی از قانون اساسی و احترام به قوانین مجلس و بسط عدالت و جلب قلوب ملت ایران فراخوانده شده است .



در پایان ستون اول صفحه شش شماره دوم مقدمه نامه آخوند خراسانی خطاب به محمدعلی شاه منتشر شده که گفته این نامه خیرخواهانه از سوی خادمان شریعت اسلام نوشته شده و اظهار امیدواری کرده محمدعلی شاه ، آن را بخواند و رفتارهای گذشته خود را جبران کند .



در بخش دیگری هم نامه علمای نجف خطاب به سید کاظم خلخالی درج شده است. در این نامه آیات عظام معروف نجف-خراسانی، تهرانی و مازندرانی-رفقار شیخ فضل الله را مذمت کرده و گفته اند حکومت مشروطه به این معنا است که اگر پادشاه و دولت، حکمی را صادر می کنند، چنین حکمی مورد تایید عقلای منتخب و بی طرف باشد. این علما مشروطیت را حکومتی در راستای کاهش ظلم ارزیابی کرده اند.

در این نامه گفته شده که مفاسدی که در پی استقرار حکومت مشروطه به وجود آمد کمتر از زمانی است که استبداد برقرار است و از آنجا که پیامبر با فدا کردن تعداد زیادی از نزدیکان خود از جمله حمزه بود که توانست اسلام را ترویج دهد، بنابراین اگر امروزه در مبارزه علیه محمد علی شاه تعدادی ایرانی هم کشته شوند به خاطر عزت یافتن شیعه، اشکالی ندارد.

در بخش چرند و پرند شماره سوم، تعریضی شده به نوع زندگی و کسب درآمد محمد علی شاه و با تیتراکونومی پلتیک [اقتصاد سیاسی]؛ در این نوشتار دهخدا خطاب به آدام اسمیت پدر علم اقتصاد گفته که تو می گفتی لوازم تولید ثروت شامل طبیعت، کار و سرمایه است. اما اشتباه کرده ای. چون محمد علی شاه بدون اینکه از خود سرمایه ای داشته باشد و یا کار کند صاحب پول شده است.

جملات پایانی چرند و پرند شماره دوم روزنامه صور اسرافیل چاپ ایوردون سوئیس:  
«حالا ای آدام اسمیت، بمن حالی کن به بینم این پول های حاضر [،] از طبعت تحصیل شد یا از کار یا از سرمایه [؟]. پس تو هنوز خامی [!] هنوز علم تو کامل نیست. هنوز تو لایق لقب پدر اکونومی پلتیک نیستی، پدر اکونومی [اقتصاد] پلتیک [سیاسی] پادشاه جمجاه ملایک سپاه والا گهر ما ایرانیان اعلیحضرت قدر قدرت [،]، [،] ملک حشمت [،]، کیوان شوکت [،]، رستم صولت . . . محمد علی شاه قاجار است والسلام [!].»

سومین شماره صور اسرافیل چاپ سوئیس در ۱۵ صفر ۱۳۲ قمری برابر با هشتم مارس ۱۹۰۹ میلادی به چاپ رسید و همچنان در هشت صفحه شامل مطالبی با عنوانین: «اعلان»، «مقدمه راجع به اوضاع نابسامان مملکت»، معرفی میرزا جهانگیر خان به عنوان شهید راه آزادی، «پروتست روسای مذهب جعفری که به کنفرانس حکمیت لاهه در رمضان ۱۳۲۶» و دستخط علمای اعلام و هیات علمیه نجف اشرف به احرار آذربایجان» و با چاپ این مطالب و عدم انتشار شماره های دیگر، روزنامه صور اسرافیل به پایان راه می رسد و سپس دهخدا صور اسرافیل را رها کرده و در راه اندازی مجدد روزنامه روح القدس نقش عمده ایفا می کند.

روح القدس توسط شیخ احمد سلطان العلماء معروف به روح القدس در تهران چاپ می شد

که با وقایع به توپ بستن مجلس، روح القدس - مدیر نشریه - نیز به طرز فجیهی، به دستور حکومت کشته شد. دهخدا بعد از تعطیلی صوراسرافیل، دو شماره از روزنامه روح القدس را در ایوردون منتشر کرد. از جمله مطالب این شماره اطلاع رسانی در مورد وقوع گسترده در شهرهای مختلف ایران از جمله در آذربایجان، طوالش، گیلا، کرمانشاه، اصفهان، بختیاری، کاشان، قم، خراسان، فارس و لارستان، بوشهر، بندرعباس و اجتماع مردم تهران در سفارتخانه‌های کشورهای دیگر در تهران.

در این شماره آمده است که «اولین مجتهد مقلد شیعه» در نجف، محمدعلی شاه را تفکیر کرده است.

در صوراسرافیل چاپ سوئیس، دهخدا به موادی از قانون اساسی مشروطه استناد می‌کند از جمله به ماده ۵۱ آن. در این ماده که به امضای مظفرالدین شاه رسیده و سپس محمدعلی شاه آن را تایید کرده سلطان پذیرفته است که از قانون اساسی دفاع کند و ایجاد عدالت و آسایش ملت را وظیفه خود می‌داند.

به اصل ۳۹ قانون اساسی مشروطه هم اشاره می‌شود. در این ماده آمده است که هیچ پادشاهی سلطان نمی‌شود مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود و سوگند یاد کند. دهخدا سپس اشاره می‌کند به اینکه محمدعلی شاه چند بار قسم خورده که حامی مشروطه باشد و در اصل هفتم هم آمده «اساس مشروطه جزء و کلا تعطیل بردار نیست».

دهخدا با استناد به این ماده از قانون اساسی در پی آن است که بگوید محمدعلی شاه به قانون اساسی پایبند نماند و مجلس [قوه مقننه] را تعطیل کرده است و این کار بر خلاف ماده ۷ قانون اساسی است.

در قسمت دیگری از این مطلب تاکید می‌شود که هم اکنون محمدعلی شاه بر اساس قانون اساسی، پادشاه ایران نیست و هیچ دولتی هم نمی‌تواند به او وام بدهد و یا با او قرارداد ببندد.



در صفحه چهار شماره سوم، میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر روزنامه صوراسرافیل چاپ تهران به عنوان شهید راه آزادی معرفی شده است.

متن این معرفی با چاپ تمثال او به این صورت درج شده است:

«شهید راه حریت و صادق‌ترین مدافع حقوق وطن میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر روزنامه صوراسرافیل. که در صبح ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۴ بسن سی و دو سالگی در باغ شاه تهران بدرجه شهادت نائل گردید. شرح زندگی و خدمات آن وجود مقدس را عنقریب به صورت کتابی طبع و محض تخلید آن نام فناناپذیر نشر خواهیم داد».

دهخدا در دنباله این نوشته‌ها مسمط معروف خود که در رثای میرزا جهانگیر گفته منتشر می‌کند.  
اما شعر دهخدا در رثای مدیر مسوول روزنامه :

ای مرغ سحر در این شب تار  
بگذاشت ز سر سیاه کاری  
وز نفحه روح بخش اسحار  
رفت از سر خفتگان خماری  
بگشود گره ز زلف زر تار  
محبوبه نیلگون عماری  
یزدان بکمال شد نمودار  
و اهریمن زشت خو حصاری  
یاد آر ز شمع مرده یاد آر

◆

ای مونس یوسف اندرین بند  
تعبیر عیان چو شد، ترا خواب  
دل پر ز شعف لب از شکر خند  
محسود عدو به کام اصحاب  
رفتی بر یار خویش و پیوند  
آزادتر از نسیم و مهتاب  
زان کو همه شام با تو یک چند  
در آرزوی وصال احباب  
اختر به سحر شمرده یاد آر

◆

چون باغ شود دوباره خرم  
ای بلبل مستمند مسکین  
وز سنبل و سوری و سپر غم  
آفاق نگار خانه چین  
گل سرخ و به رخ عرق ز شبنم  
تو داده ز کف قرار و تمکین  
ز آن نو گل پیش رس که در غم



ناداده به نار شوق تسکین  
از سردی دی فسرده یاد آر



ای همره تیه پور عمران  
بگذشت چو این سنین معدود  
و آن شاهد نعر بزم عرفان  
بنمود چو وعد خویش مشهود  
وز مذبح زر چو شد به کیوان  
هر صبح شمیم عنبر و عود  
ز آن کو به گناه قوم نادان  
در حسرت روی ارض موعود  
بر بادیه جان سپرده یاد آر



چون گشت ز نو زمانه آباد  
ای کودک دوره طلائی  
وز طاعت بندگان خودشاد  
بگرفت ز سر خدا، خدایی  
نه رسم ارم، نه راه شداد  
گل بست دهان ژاژ خایی  
زان کس که ز نوک تیغ جلاد  
مآخوذ بجرم حق ستایی  
پیمانہ وصل خورده یاد آر



شوریه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



در همین شماره پروتست [نامه اعتراضی] علمای مذهب شیعه جعفری در نجف خطاب به کنفرانس حکمیت لاهه منتشر شده است .

در این نامه خطاب به دولت های متمدن گفته شد که ایران در کشاکش استبداد توانست به حکومت مشروطه و آزادی برسد . اما محمدعلی شاه ، آزادی های طبیعی مردم را سلب کرده است و به هیچ کس حق اظهار نظر در مورد مسائل جامعه داده نمی شود . بنابراین در غیاب پارلمان و حکومت مشروطه ، اگر دولت های دیگر به ایران وام بدهند [در زمان محمدعلی شاه] و یا قراردادهایی منعقد



شود باطل خواهد بود و این شاه فعلا دزد و راهزن است و نه پادشاه .  
نامه علمای نجف از طریق سفیر دولت هلند به لاهه ارسال شده است .



در یک بخش دیگر نامه آیات عظام نجف خطاب به روسای ایلات منتشر شد و دهخدا یادآوری می‌کند که این نامه را به نقل از روزنامه «ناله ملت» چاپ تبریز منتشر می‌کند .  
در این نامه گفته شده که خبر می‌رسد ساکت نشسته‌اید . ما پیش از این گفتیم که کمک به ظالمین و به قتل رساندن مشروطه خواهان به منزله اطاعت از یزید بن معاویه است و با مسلمانی منافات دارد .



در نیمه دوم ستون دوم نامه علمای نجف خطاب به مجاهدان تبریز که حامی احیای مشروطه هستند به چاپ رسید و از این مجاهدان که در مقابل استبداد محمدعلی شاه ایستادگی کرده‌اند، تقدیر شده است .

البته تحلیل این شماره پایانی صوراسرافیل مجال بیشتری می‌طلبد به هر حال با تعطیل شدن روزنامه صوراسرافیل و محدود شدن چاپ سوئیس آن به سه شماره پرونده ۳۵ شماره آن نیز بسته شد . این روزنامه یادگار زحمت و کوشش میرزا قاسم خان تبریزی معروف به صوراسرافیل، میرزا جهانگیر خان شیرازی مدیر و میرزا علی اکبر خان دهخدا بود و امروز شماره‌های این روزنامه به یادگار مانده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی